

www.ketab.ir

چنین گفت زرتشت

نویسنده: فردریش نیچه
مترجم: آرش هوشنگی فر

Thus Spoke Zarathustra
by Friedrich Nietzsche

سرشناسه: نیچه، فریدریش ویلهلم، ۱۸۴۴ - ۱۹۰۰ م. Nietzsche, Friedrich Wilhelm

عنوان و نام پدیدآور: چنین گفت زرتشت / نویسنده فردریش نیچه؛ مترجم آرش هوشنگی فر.

مشخصات نشر: قزوین: آرزو، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص. ۱۱ × ۲۴ سانتیمتر - ۵۲۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۹۲-۰۶-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: عنوان اصلی: Also sprach Zarathustra.

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Thus spoke Zarathustra: a book for everyone and nobody" به فارسی ترجمه شده است.

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت منتشر شده است.

موضوع: فلسفه آلمانی -- قرن ۱۹ م.

Philosophy, German -- 19th century

ابر انسان

Superman (Philosophical concept)

شناسه افزوده: هوشنگی فر، آرش، ۱۳۵۶ -، مترجم

رده بندی کنگره: B۳۳۱۳

رده بندی دیویی: ۱۹۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۵۰۲۷۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

Time Spoken Zoroastrian
by Friedrich Spiegel



انتشارات آذر میدخت

چنین گفت زرتشت

نویسنده: فردریش نیچه

مترجم: آرش هوشنگی فر

ویراستار: ریحانه زنجانی

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۴۰۰

چاپ: آریا

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۸۰۰۰ تومان

www.ketab.ir



مرکز پخش

تهران، خیابان انقلاب،

خیابان دوازده فروردین،

کوچه نوروژ، پلاک ۱۰

۰۲۱ ۶۶۹۸ ۱۸۴۵

۰۲۱ ۶۶۹۸ ۱۸۲۳

۰۹۱۲ ۱۵۳ ۹۱۱۲

Azarmidokhtpub.com

Book.pars@yahoo.com

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۹۲-۰۶-۹

فهرست

۱۰۸	درباره فضیلت سخاوت	۷	پیشگفتار
۱۱۳	بخش دوم	۳۹	گاه‌شناسی
۱۱۴	کودک با آینه	۴۱	برای مطالعه بیشتر
۱۱۶	درباره جزیره‌های متبرک	۴۶	بخش یکم
۱۱۹	درباره دلسوزی	۴۷	سرآغاز زرتشت
۱۲۲	درباره واعظان	۶۲	سخنان زرتشت
۱۲۴	درباره فاضلان	۶۴	درباره آموزگاران فضیلت
۱۲۷	درباره اوباش	۶۷	درباره اهل جهان دیگر
۱۲۹	درباره رطیل‌ها	۷۰	درباره خوارشمارندگان بدن
۱۳۲	درباره مردان خردمند مشهور	۷۱	درباره هوس‌های لذت و درد
۱۳۵	آواز شب	۷۳	درباره جنایتکار ضعیف
۱۳۷	آواز رقص	۷۵	درباره خواندن و نوشتن
۱۴۰	آواز قبر	۷۷	درباره درخت بر بالای کوه
۱۴۳	درباره غلبه بر خود	۸۱	درباره واعظان مرگ
۱۴۶	درباره بلندپایگان	۸۲	درباره جنگ و جنگجویان
۱۴۹	درباره بر زمین آموزش	۸۳	درباره بت جدید
۱۵۱	درباره درک حاکمان	۸۶	درباره مگس‌های بازار
۱۵۴	درباره دانشمندان	۸۹	درباره پاکدامنی
۱۵۶	درباره شاعران	۹۰	درباره دوست
۱۵۹	درباره رویدادهای بزرگ	۹۲	درباره هزار و یک هدف
۱۶۳	فال بین	۹۵	درباره عشق به همسایه
۱۶۶	درباره رستگاری	۹۶	درباره روش خالق
۱۷۰	درباره احتیاط انسانی	۹۹	درباره زن‌های ناچیز...
۱۷۳	خاموش‌ترین ساعت	۱۰۱	درباره نیش افعی
۱۷۷	بخش سوم	۱۰۳	درباره فرزند و ازدواج
۱۷۸	آواره	۱۰۵	درباره مرگ آزاد

۲۶۴	گفتگو با پادشاهان	۱۸۱	درباره بصیرت و معما
۲۶۹	زالو	۱۸۶	درباره سعادت بدون تمایل
۲۷۲	جادوگر	۱۸۹	پیش از طلوع آفتاب
۲۷۹	بازنشسته	۱۹۲	درباره فضیلتی که ...
۲۸۳	زشت‌ترین انسان	۱۹۷	درباره کوه زیتون
۲۸۷	گدای خودخواسته	۲۰۱	درباره نادیده انگاشتن
۲۹۱	سایه	۲۰۴	درباره مردان
۲۹۴	در هنگام نیمروز	۲۰۸	بازگشت به وطن
۲۹۷	خوشامدگویی	۲۱۱	درباره سه شیطان
۳۰۱	شام آخر	۲۱۶	درباره روح سنگینی
۳۰۳	درباره انسان والای	۲۲۰	الواح قدیم و جدید
۳۱۳	آواز حزن	۲۴۰	دوران نقاقت
۳۱۸	درباره دانش	۲۴۶	درباره اشتیاق بزرگ
۳۲۱	در میان دختران بیابان	۲۴۸	آواز رقص دیگر
۳۲۷	بیداری	۲۵۲	هفت مهر (یا آواز بله و آمین)
۳۳۰	فستیوال درازگوش	۲۵۷	بخش چهارم و پایانی
۳۳۳	آواز خراگرد	۲۵۸	عسل پیشکش
۳۴۰	نشانه	۲۶۱	زجه پریشانی

نوشتار

نیچه هر یک از سه بخش اول کتاب «چنین گفت زرتشت» را جداگانه بین سال‌های ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۵ به چاپ رساند که در طول پربارترین و جالب‌ترین دوره زندگی‌اش در فاصله میان «خرد شادان» (که خودش به عنوان آغاز تازه‌ای در افکارش به آن اشاره کرده است) و «فراتر از نیک و بد» بوده است. در مورد دیگر کتاب‌های او، تعداد کپی‌های بسیار کمی از آن‌ها به فروش رفتند. او بعدها بخش چهارم را نوشت (با نام «بخش چهارم و پایانی») که تا سال ۱۸۹۲ به چاپ نرسید و در آن زمان هم فقط به صورت خصوصی برای چند دوست بود. تا آن زمان خود نیچه وارد دوره زوال عقل شده بود که یک دهه آخر زندگی او را دربرگرفت.^۱ زمان زیادی نگذشته بود که یک نسخه شامل هر چهار بخش به همراه هم چاپ شد و بیشتر چاپ‌ها و ترجمه‌های بعدی هم از آن پیروی کردند. هر چهار بخش به نوعی به عنوان یک کتاب واحد در نظر گرفته شدند. با این حال از نظر بسیاری از اندیشمندان یک پایان طبیعی در آخر بخش سوم می‌آمد و بخش چهارم را بیشتر به عنوان یک پیوست می‌بینند تا یک عنصر اصلی نمودار جهان‌آفرینی که در کتاب روایت می‌شود. ممکن است نیچه که در پیروی از سبک کلاسیک آموزش دیده بود رقابت‌های تراژدی سنتی در یونان باستان، که شرکت کنندگان در آن‌ها یک تراژدی سه قسمی و سپس یک نمایشنامه به عنوان بخش چهارم ارائه می‌کردند را به عنوان یک بازی مضحک و تا حدودی یک هجوزشت در نظر گرفته باشد. در هر صورت، او این بخش پایانی را به یک معنی «بخش چهارم» در نظر می‌گرفت و هر تفسیری باید با توجه به این نکته انجام شود.

«چنین گفت زرتشت» مانند هیچ یک از کارهای دیگر نیچه نیست و آن‌ها هم ۱. این کتاب بر پایه نسخه انگلیسی ترجمه Adrian Del Caro به پارسی برگردانده شده است. همواره اندیشه‌های نیچه با نقد جدی روبرو بوده و نادرست می‌باشد و هدف از انتشار این کتاب هموار ساختن بستری مناسب برای نقد هست.

* مترجم پارسی هیچ گونه مسئولیتی در قبال دگرگونی‌های پس از پایان ترجمه در این نوشتار را به عهده ندارد - ویراستار

۲. نیچه در ژانویه ۱۸۸۹ دیوانه شد. برای آگاهی بیشتر درباره بخش چهارم می‌توانید «بخش درآموزه‌های نیچه: تفسیری بر «چنین گفت زرتشت»» از Laurence Lampert چاپ انتشارات دانشگاه Yale در New Haven, ۱۹۸۶، صفحه‌های ۲۸۷ تا ۲۹۱ را ببینید. به عنوان دیدگاه مخالف (که بخش چهارم یک جزء اصلی از کار بوده و یک جمع‌بندی خالص از آن است) می‌توانید «مدرن گرایی دیونیسوسی زرتشت» از Robert Gooding-Williams (انتشارات دانشگاه Stanford, ۲۰۰۱) را ببینید.

به نوبه خود عملاً مانند هیچ چیز دیگر در تاریخ فلسفه نیستند. خود نیچه هیچ پیش درآمد یا پیشگفتاری ارائه نکرده است، با این حال یک بخش درباره «چنین گفت زرتشت» در آخرین کتاب او به نام «اینک انسان»^۱ و به ویژه بخش پایانی آن با نام «چرا من سرنوشت هستم» راهنمایی بسیار ارزشمندی درباره مقصود او از این کتاب ارائه می‌کند. به نظر می‌رسد که زرتشت نیچه به نوعی پیامبر است و مردم به ویژه مردم مسیحی اروپایی را فرامی‌خواند تا به ناکامی‌های خود بیندیشند و آن‌ها را تشویق می‌کند تا روش تازه‌ای برای زندگی در پیش بگیرند. (چنان که در ادامه خواهیم گفت، حتی این ویژگی ساده هم با توجه به این حقیقت که نیچه اصرار دارد این کار هیچ ارتباطی با یک دین «جایگزین» ندارد و این حقیقت که کتاب به همان اندازه که یک استقبال شاعرانه از دیدگاه پیامبرگونه است نمونه‌ای از آن هم هست، بی‌درنگ به یک موضوع پیچیده تبدیل می‌شود).^۲ نیچه در کتاب «اینک انسان» اظهار ناراحتی می‌کند که هیچ کس درباره نام عجیب این پیامبر فکر نکرده است. زرتشت یک پیامبر پارسی بود و به این دلیل برای نیچه اهمیت دارد که او اصیل‌ترین تدوینگر کیش منسوخ محوری زندگی بشر (و حتی زندگی در سطح کیهانی) میان دو اصل کاملاً متضاد یعنی میان نیکی و بدی است که نیچه آن را در اصطلاح مسیحیت و انسان‌شناسی به صورت نقاط مخالف از خودگذشتگی و خیرخواهی از یک طرف و خودبینی و خودپرستی از طرف دیگر تفسیر می‌کند. نیچه دو چیز را درباره این پیامبر به ما می‌گوید:

زرتشت این اشتباه سرنوشت ساز اخلاقیات را ایجاد کرد: به این معنی که باید نخستین کسی باشد که متوجه آن می‌شود.^۳

(منظور نیچه این است که زرتشت باید نخستین کسی باشد که متوجه پیامدهای فلاکت بار آن می‌شود) و:

معنای نام زرتشت بر زبان من، غلبه بر نفس اخلاقیات از روی راست گویی؛
چیرگی فرد اخلاق‌گرا بر خودش و رسیدن به نقطه مقابل - یعنی من است...^۴

به این صورت است که ما اکنون می‌توانیم با تلاش‌های زرتشت برای آموزش آزاد از این دوگانگی مطلق اما بدون بی‌بندوباری اخلاقی و بدون لغزش به درون خرسندی

۱. کتاب Ecce Homo با عنوان «این است انسان» به وسیله انتشارات آرمیدخت به چاپ رسیده است -

۲. با کتاب‌های «دجال»، «اینک انسان» و «غروب بت‌ها» از فردریش نیچه انتشارات دانشگاه Cambridge، بخش ۶، صفحه‌های ۱۲۹-۱۳۱ مقایسه کنید.

۳. در یونان با نام Zoroaster شناخته می‌شد

۴. اینک انسان، چاپ Cambridge صفحه ۱۴۵

بی خیال گاهوها یا توحش خشن زندگی کنیم. این روش تازه زندگی گاهی، به ویژه در دو بخش اول با عبارت های جامع و کلی تاریخی به صورت یک گذار بزرگ تاریخی از نوع بشر ساده به یک "انسان برتر" که عملاً یک گونه جدید است ارائه می شود. این روش ارائه ویژگی های مسئله معمولاً پس از بخش دوم آشکار می شود و زرتشت توجه خود را به آنچه که معمولاً مسئله «چیرگی بر نفس» می نامد متوجه می کند. این که هر یک از ما ممکن است به حالت نارضایتی از روش زندگی خود برسیم و بنابراین توانایی شوق و تلاش برای یک چیز بهتر را پیدا کنیم، حتی با این که دلایل حمایت سنتی از چنین هدفی و راهنمایی به سوی آن (یعنی تفکر وجود یک هدف مشخص از ماهیت انسان یا آنچه در ادیان آشکار می شود یا هرگونه دیدگاه ذهنی از خوشبختی انسان و مانند این ها) دیگر قابل اعتماد نیستند. و زرتشت در بخش سوم، مسئله یک روش کاملاً تازه برای اندیشیدن یا تصور درباره خودمان را به طور بسیار گسترده تر مطرح می کند که به باور خود او این روش تازه برای انجام این جهت گیری جدید در روش زندگی الزامی است. او بیان می کند که وجود چنین امکانی به چگونگی هرک و تجربه ما از گذرا بودن همه چیز در یک سطح بسیار پایه بستگی دارد و تصویر معروف "بازگشت ابدی همان چیز قبلی" (که آن را در جای دیگری آموزه محوری زرتشت می بینیم) را برای آغاز دست و پنجه نرم کردن با مسئله ارائه می کند. خود نیچه در روش اندیشه عمیق درباره این تصویر چرخه ای تا حد مرگ بیمار می شود؛ که موجب شگفتی نیست، زیرا به نظر می رسد این موجب انکار امکان پذیری همان چیزی که او از آغاز به آن امید بسته بود - یعنی یک انقلاب «قاطع» تاریخی که همه چیز بعد از آن با زمان های گذشته متفاوت باشد - می شود. بسیاری از مسائل پایه در کتاب با توجه به معنای رنج کشیدن برای زرتشت و سپس "بهبود" از این "بیماری" مطرح می شود.

مسئله تفسیر

معمولاً گفته می شود که «چنین گفت زرتشت» معروف ترین کتاب نیچه است که بیشتر از همه خواننده شده، اما این حقیقت که این کتاب به شدت غیر معمولی و اغلب رمزآلود است موجب شده که درک های بسیار متفاوتی از آن به دست آید. این یک نمونه از شهرت عمومی نیچه در فرهنگ مدرن است:

کتاب زرتشت به همراه نمایشنامه فاوست از گوته^۱ و عهد جدید از جمله معروف ترین کارهایی هستند که سربازان میدان ادبیات با آن ها به جنگ الهام و تسلی وارد شده اند [در زمینه جنگ جهانی اول]. یکی از نویسندگان نوشته

است "کلمات زیبایی زرتشت به ویژه برای آلمانی‌ها مناسب هستند که بیشتر از هر مردم دیگری دارای ماهیت‌های جنگجویی به مفهوم زرتشت هستند." نزدیک به ۱۵۰ هزار کپی از کتاب زرتشت که به ویژه با مقاومت بالا برای شرایط جنگی چاپ شده بود در بین سربازان توزیع شده بود.^۱

امروزه به سختی می‌توانیم تصور کنیم که «چنین گفت زرتشت» نیچه کمترین تناسبی هم با چنان مقصودی داشته باشد. این گفته مشهور زرتشت حقیقت دارد که: "می‌گویید این نیت خوب است که حتی جنگ را به یک چیز مقدس تبدیل می‌کند؟ من به شما می‌گویم: این یک جنگ خوب است که موجب تقدس نیت می‌شود." اما همان پاراگراف هم با این ادعاها محاصره شده است که عملاً والاترین جاه‌طلبی این است که به "قدیس دانش" تبدیل شویم و تنها در صورت ناکام ماندن در این کار به یک جنگجو تبدیل شویم و "الاترین اندیشه" چنین جنگجو‌هایی باید همان باشد که زرتشت فرمان می‌دهد و نباید هیچ ارتباطی با کشورها و قلمروها داشته باشد، بلکه باید با حکم غلبه بر بشریت ارتباط پیدا کند. (کدام ارتش‌ها با چنین نیتی باید یا چه کسانی بجنگند؟)^۲ افزون بر این، انسان به فکر می‌افتد که "سربازان ادیبان" ما چه "الهام تسلائی" را می‌توانستند در این شخصیت به سبک فِلینی^۳ یافته باشند که به سختی می‌توان گفت خودش "ذات جنگجو" داشته است، دچار عدم قاطعیت مومل^۴ گاهی ترحم به نفس بوده، در اطراف پرسه می‌زده، سخنرانی‌های طولانی انجام می‌داده، می‌رقصیده و دیگران را به رقص تشویق می‌کرده، بیشتر با حیوانات هم‌نشین بوده و پیروانش، و سربه‌سریک کوتوله و دو معشوقه‌اش می‌گذاشته یافته باشند. و چه چیزی می‌توانستند از سخنرانی‌های او که شامل اشاره‌هایی به زنبورهای پراز عسل، فالگیرها، قبرکن‌ها، تابوت‌هایی که ناگهان باز می‌شوند، جنایتکاران رنگ‌پریده، قاضی‌های سرخ‌رو، چرخ‌هایی که خودبه‌خود حرکت می‌کنند، چوپان‌هایی که با نیش مار خفه می‌شوند، رطیل‌ها، "چوب‌های ماهیگیری کوچک و طلایی خردمندی"، میمون

۱. "میراث نیچه در آلمان"، Steven Aschheim, ۱۸۹۰-۱۹۰۰ (انتشارات دانشگاه California, Berkeley), صفحه ۱۳۵. به نقل قول از Rektor P. Hoche, "Nietzsche und der deutsche Kampf," Zeitung für Literatur, Kunst und Wissenschaft 39:6 (12 March 1916)

۲. در کتاب «اینک انسان» بخش ۱ صفحه ۱۴۴ هنگامی که نیچه درباره زرتشت می‌گوید "پس مفهوم سیاست باید به تمامی به صورت جنگ روحیه‌ها ظاهر شده باشد"، بی‌درنگ معنای جنگ روحیه‌ها، نه جنگ بدن‌ها را به ما می‌گوید. و ادامه می‌دهد: "جنگ‌هایی انجام خواهد شد که زمین تا کنون به خود ندیده است." و ممکن است توجه کنیم که منظور او «انواع» متفاوتی از جنگ است که شامل "سیاست‌های بزرگ" می‌شوند.

۳. Federico Fellini (۱۹۲۰-۱۹۹۳) کارگردان ایتالیایی سینما - م

زرتشت، زرتشت با کلماتی که برای "خرگوش‌های خزدار" بیش از حد "خام و خالصانه" هستند و ستایش یک آدم گردن کلفت در بخش چهارم کتاب با آن جمع شامل شاه سالخورده، یک جادوگر، آخرین پاپ کلیسا، یک گدا، یک سایه، وجدان روح و یک فالگیر غمگین می‌شود برداشت کنند؟

اصلاً در حقیقت چه کسی می‌تواند از این کار دیوانه‌کننده که به نظر می‌آید بخشی از آن سحرآمیزتر از اشعار سیلان^۱ است و بخشی از آن با آزادی بیشتر و عجیب‌تر از ترانه‌های باب دیلان^۲ نوشته شده است چیزی بفهمد؟ آیا مطمئن هستیم که قرار است ما از آن چیزی بفهمیم؟ خود نیچه در کتاب «اینک انسان» خواسته است که چند نکته دربارهٔ این کار بگوید، این که خودش را در آن به عنوان "مخترع دیترامب"^۳ معرفی کرده که با «چنین گفت زرتشت» به "نخستین فیلسوف تراژیک" تبدیل می‌شود و این که باید «چنین گفت زرتشت» را به عنوان یک "موزیک" درک کنیم. هنگامی که اعلام می‌شود این کتاب در پیروی از «خرد شادان» نوشته شده است به روشنی به ما هشدار داده می‌شود که دشواری این کتاب ما را به چالش خواهد کشید. بخش ۳۴۲ شامل یک جمع‌بندی از نسخه اصلی «خرد شادان» با «زایش یک تراژدی» است و سپس نخستین پیش‌درآمد «چنین گفت زرتشت» می‌آید. هشدار بعدی در سرآغاز ویرایش دوم می‌آید:

"تراژدی آغاز می‌شود... ملائیکه عبادت را در پایان این معصومانه مشکوک می‌خوانیم. زنهار! در اینجا یک چیز کاملاً هموارانه و شیطنت‌آمیز اعلام خواهد شد: بدون شک «تقلید طنزگونه آغاز می‌شود».

آیا کارهای دیگری وجود دارند که بتوانیم بگوئیم دارای تراژدی و تقلید ادبی طنزگونه به طور هم‌زمان هستند؟ شاید «دون کیشوت»، کاری که از بسیاری جهات کاملاً همانند «چنین گفت زرتشت» است؟^۴ اگر نیچه اعلام کرده است که «چنین گفت زرتشت» او باید به عنوان یک تقلید همراه با طنز خوانده شود، این دقیقاً به چه معنی

۱. Paul Celan (۱۹۲۰-۱۹۷۰) شاعر و مترجم رومانیایی آلمانی زبان - م

۲. Bob Dylan: خواننده و ترانه‌سرای معاصر آمریکایی - م

۳. Dithyramb (دیترامب) نوعی آواز دسته جمعی مانند کر در دوران کلاسیک یونان بود که به وسیله پنجاه مرد و پسر برای بزرگداشت خدای Dionysus (دیونیسوس) خوانده می‌شد.

۴. «خرد شادان» از فردریش نیچه با ویرایش Bernard Williams (انتشارات دانشگاه Cambridge) بخش اول، صفحه ۴

۵. درهم تنیدن دو حالت دراماتیک تراژدی و تقلید ادبی فکاهی را در سراسر این کتاب می‌بینیم. یک نمونه معمول در پایان "ولگرد" در بخش سوم می‌آید که زرتشت با نوعی تمسخر به خودش می‌خندد و سپس هنگامی که به یاد می‌آورد باید دوستانش را ترک کند به گریه می‌افتد. (صفحه ۱۲۳). همچنین به احتمال بسیار زیاد نیچه، "زبان‌شناس قدیمی"، به پایان «ضیافت» افلاطون اشاره داشته باشد که سقراط ادعا می‌کند آنچه نیاز دارد کسی است که بتواند هم تراژدی و هم کمدی بنویسد، این که شعر تراژیک می‌تواند فکاهی هم باشد (Symposium, 223c-d)

است؟ منظور من این نیست که معنای خنده‌دار بودن برخی بخش‌های آن چیست، منظور من تلاش برای درک این موضوع است که «چگونه» یک کتاب می‌تواند در عین حال هم پیامبرگونه باشد و هم نوعی تمسخر پیامبرگونه‌گی. چگونه می‌تواند هم زرتشت را به عنوان یک آموزگار معرفی کند و هم تلاش او برای ایفای آن نقش را به طنز بگیرد؟ چرا من هنوز نتوانسته‌ام به سادگی نقل قول‌هایی در حمایت از کار فلسفی «تئوری‌های» نیچه دربارهٔ انسان برتر، بازگشت ابدی یک چیز یکسان و «آخرین افراد نوع بشر» بیاورم؟ درست مانند آن است که تئوری‌ها در درون یک فرم ادبی تزئینی محصور شده‌اند که به وسیلهٔ جانشین نیچه که یک پیامبر پارسی باستانی است ارائه می‌شوند. در کمترین حالت، به‌ویژه هنگامی که تقریباً به همهٔ چیزهایی که پس از سال‌های آخر دههٔ ۱۸۷۰ نوشته شده‌اند نگاه می‌کنیم که نیچه عملاً فرم انشاء سنتی را رها کرد و فرم‌های گسسته‌ترو موجزتر و عبارت‌های همانند ضرب‌المثل را به کار برد، به روشنی می‌بینیم که نیچه می‌خواسته در مقابل ادغام شدن خودش در فلسفهٔ سنتی مقاومت کند، می‌خواسته از فرض‌های سنتی دربارهٔ نوشتارهای فلسفی فرار کند. این هدف از یک جهت روشن است و در هیچ جا به اندازهٔ فرم کتاب «چنین گفت زرتشت» به خوبی دیده نمی‌شود. می‌توانیم بگوییم که نشان‌های آن فروکش کردن جریان پایدار کتاب‌ها دربارهٔ متافیزیک نیچه یا تئوری ارزش یا حتی شناخت‌شناسی دیده نمی‌شود. اما دو پرسش جالب‌تر دیگر این‌ها که اول، انسان چه برداشتی از چنین مقاومتی دارد، به عبارتی، فایدهٔ عملی انجام این مقاومت چیست؟ اگرچه کتاب‌های نیچه با معنی هستند، اما اگر قرار نباشد ما آن‌ها را در مفهوم فلسفی سنتی درک کنیم، پس او سعی دارد با کتاب‌هایش چه کند؟ (خوب بود که نیچه در «اینک انسان» گفتار «چرا کتاب‌های به این خوبی می‌نویسم» را نمی‌نوشت بلکه «اصلاً چرا کتاب می‌نویسم» را می‌نوشت). دوم، چرا این مقاومت با چنین مقاومت بزرگی روبه‌رو شده است؟ تا جایی که حتی بحث‌های زیادی هم دربارهٔ «چنین گفت زرتشت» انجام نشده و دیدگاه‌های مخالف دربارهٔ آن تقلید طنزگونه مطرح نشده است.

یک پاسخ آشکار وجود دارد که بی‌درنگ باید به آن پرداخته شود. ممکن است فهم این‌که «چنین گفت زرتشت» برای چه کسی نوشته شده بسیار دشوار باشد اما به سادگی بتوانیم فقط به طور غیر نظام‌مند از آن غنیمت بگیریم، چون این کار تا حدود زیادی یک کار شکست خورده است. «چنین گفت زرتشت» پژواکی از تلاش‌های احساساتی مانند کارهای ویلیام بلیک^۱ برای خلق افسانه‌های رومی و

۱. William Blake (۱۷۵۷-۱۸۲۷) شاعر و نقاش انگلیسی که به عنوان یکی از چهره‌های اساسی در شعر

انگلیسی شناخته می‌شود.

همچنین تلاش‌های واگنر^۱ برای بازسازی افسانه‌های توتون‌ها^۲ است، اما سبک آن تا اندازه‌ای منحصربه‌فرد است و غیرقابل دسته‌بندی مانده است که حتی در برابر گسترده‌ترین انواع دسته‌بندی هم مقاومت می‌کند و دست کم به خودی خود هم راهنمایی زیاد روشن یا زیاد خوبی برای چگونه خواندنش ارائه نمی‌کند. این که درعین حال هم تراژدی و هم طنز باشد کمی به درک جزئیات آن کمک می‌کند. به نظر می‌آید که بخش‌های بزرگی از آن سنگین و پرطمطراق باشند و حالت سبکسار و هوش کارآمد شخصیت نیچه در آن‌ها کنار گذاشته شده است. رؤیاها و تصویرهای رؤیای بی‌شمار که زرتشت به آن‌ها متوسل می‌شود آن قدر در هم مخلوط می‌شوند (در یک مورد بچه‌ها، فرشته‌ها، جغدها، دلک‌ها و پروانه‌هایی به بزرگی خود بچه‌ها درحالی که شکلک درمی‌آورند همه از یک تابوت شکسته بیرون می‌آیند) که به نظر می‌رسد هر تلاشی برای تفسیر وضعیت بی‌فایده خواهد بود. (هنگامی که یکی از پیروان پیشنهاد می‌دهد این رؤیا را تفسیر کند - و به نظر می‌رسد این کار را هم به خوبی انجام می‌دهد - زرتشت در نهایت فقط به صورت او خیره می‌شود و سرش را با ناامیدی ظاهراً آشکاری تکان می‌دهد). همه این دشواری‌ها تضمین می‌کنند که «چنین گفت زرتشت» اصلاً به اندازه استانداردهای نیچه‌ای «بیشتر یک تراژدی»، «کاربردها و ناکارآمدی‌های تاریخ»، «فراتراز نیک و بد» و «تبارشناسی اخلاق» در دانشکده‌های فلسفه خوانده یا بررسی نشود.

این قابل درک است، اما چنین قضاوتی می‌تواند بسیار خام باشد. ممکن است نیچه در مدت کوتاه و بی‌نهایت فرارپذیرش کارهای خود هنوز فرصت و مجال کافی برای آزمایش‌های گوناگونی که در نوشتارهای فلسفی جدیدش انجام داده است را پیدا نکرده باشد و بیش از حد سریع با «ترجمه‌های» فلسفی روبه‌رو شده باشد. این مسئله، یعنی این که چگونه فلسفه را در قالب شرایط تاریخی معاصر بنویسد، یا حتی حالا که بیشتر بدنه فلسفه سنتی دیگر قابل اطمینان نیست چگونه «به صورت فلسفی بنویسد» به طور آشکار مقدار زیادی از افکار نیچه را به خود مشغول کرده بود و بسیار نامحتمل است که جمع‌بندی‌های او با فرم‌های آزموده و با مهارت بالا ارائه نشوند. خواست آن‌ها از خواننده چیزی متفاوت با خواندن و درک کردن به شیوه سنتی است، اما به میزانی از تلاش نیاز دارند، حتی او خواستار تلاش بیشتر از طرف خوانندگان می‌شوند. این به‌ویژه در مورد «چنین گفت زرتشت» صادق

۱. Richard Wagner (۱۸۱۳-۱۸۸۳) آهنگ‌ساز و کارگردان تئاتر آلمانی

۲. Teutons: نام یک قبیله باستانی که نویسندگان روم به آن اشاره کرده‌اند و معمولاً به عنوان اجداد قبایل ژرمن شناخته می‌شوند.

است، زیرا تا آنجا که بتوانیم بگوییم دارای یک طرح کلی غالب است، همین مسئله مطرح است، یعنی مسئله زرتشت که مخاطبان او چه کسانی هستند؟ او در تلاش برای به انجام رساندن چه کاری است؟ فکرمی کند چگونه باید این کار را انجام بدهد؟ درحالی که به خوبی روشن است منظور او از مردود دانسته شدن آموزه‌هایش چیست، اما به نظر می‌آید که خودش از اهمیت درک شدن و پذیرفته شدن آموزه‌هایش کاملاً مطمئن نیست. (طرح کلی - یعنی مسئله‌ای که باید پیش از بررسی هر چیزی در این کار باید درک کنیم - به روشنی در بخش دوم عنوان کتاب اعلام شده است: «کتابی برای همه و هیچ کس» یک کتاب چگونه می‌تواند برای همه و هیچ کس باشد؟)

«چنین گفت زرتشت» به عنوان یک کار ادبی؟

دست کم در سطح کار به نظر می‌رسد که از طرح کلی کار می‌توانیم به برخی پاسخ‌ها دست پیدا کنیم. زرتشت غار خودش را ترک می‌کند تا دوباره از جهان انسان‌ها دیدن کند زیرا می‌خواهد هم پیام را منتقل کند و هم به تسریع چیزی مانند یک «تلاش» جدید از طرف نوع بشر کمک کند که یک وظیفه جاه طلبانه «فراتر» یا «بالتر از انسان» است. چنین کاری باید از ابعاد روانشناسی که نوع بشر را به حالتی مانند بحران هدایت کرده‌اند و این حقیقت که بیشتر انسان‌ها فکر نمی‌کنند بحرانی رخ داده باشد یا نیازی به این تلاش تازه وجود داشته باشد موجب بدتر شدن اوضاع می‌گردد) آزاد باشد. بنابراین بیشتر دو بخش اول کتاب برای توضیح شرایط این ناکامی‌ها و انواع گوناگون انسان‌هایی که باید در آن‌ها تجسم شوند، ردیف کردن و نشان دادن هزینه‌هایی که برای ما داشته‌اند و اشاره‌هایی به این که چطور اوضاع می‌توانست متفاوت باشد اختصاص پیدا کرده. به ویژه برخی از این نوع ناکامی‌ها، مانند داشتن انواع روابط اشتباه انسان با خودش، یا کشیدن بار سنگین روحیه انتقام از خود زمانه اهمیت زیادی دارند. بنابراین ما به ضیافت یک توضیح کوتاه از ویژگی‌های خوار شمارندگان بدن، جنایتکار رنگ پریده، واعظان مرگ، جنگجویان، پاکدامنی، دلسوزان، اهل جهان دیگر، آموزگاران فضایل، زنان، واعظان، فاضلان، اوباش، روحانیان، شاعران و اندیشمندان دعوت می‌شویم. در میان این راه، تمثیل‌هایی که حتی نمادین تر هستند در لابه لای این توضیح‌ها که می‌توانیم آن‌ها را گونه‌شناسی بنامیم ظاهر می‌شوند (درباره نیش افعی، جزیره‌های متبرک، رطیل‌ها، خاموش‌ترین ساعت) و درس‌هایی که به شدت نمادین هستند درباره موضوعاتی مانند دوستان، ازدواج، یک مرگ آزاد، غلبه بر نفس، رستگاری و احتیاط در زندگی و همچنین سه آواز به نام‌های آواز شب، آواز رقص و آواز قبرارائه می‌شود.